علم الهی قبل از معلوم

شاگرد ۲: از آن جایی که علم تابع معلوم است، نه اینکه معلوم تابع علم باشد، اینجا که می‌فرمایید: «علمُ غیره»، ضرورتا نباید معلوم باشد؟ چون اگر اینطور نباشد، اختیار ما را سلب می‌کند. اگر علم خدای متعال تابع معلوم نباشد، اختیار ما را سلب می‌کند.

استاد: این یک بحث مفصلی است. اگر جلسه‌ی بعد زنده بودیم، آن را بفرمایید. مسأله‌ی جبر و اختیار و ... .

شاگرد ۲: نه فقط جبر و اختیار، می‌خواهم ببینم در مورد خدای سبحان علم تابع معلوم است؟ یعنی باید معلوم باشد تا او علم پیدا کند؟ یا عالمی است بالمعلوم؟

استاد: یک تعبیری کوتاهی در کتاب عدل الهی هست که مرحوم آقای جعفری فرموده بودند از بهترین کتابهای آقای مطهری است. تعبیر آقای جعفری این بود. به ایشان گفتند بهترین کتابهای آقای مطهری را نام ببرید. آقای جعفری فرموده بودند: به نظر من کتاب عدل الهی است. نمی‌دانم این کتاب ایشان را دیده‌اید یا خیر. در این کتاب یا در کتاب سرنوشتشان می‌گویند. البته در ذهن قاصر بنده سؤالاتی هست. ولی ایشان می‌گویند علم قابل تغییر هست یا خیر. ببینید آنچه که بنده عرض می‌کنم این است: وقتی خداوند متعال علمی دارد که تابع معلوم نیست، جزو مبادی معلوم است، اما از مبادی معلوم است با همه‌ی شئونات آن که یکی از آن‌ها اختیار است.

شاگرد ۲: اگر اینطور باشد اگر بخواهند، بگویند علم خداوند مثل علم دیگران تابع معلوم باشد، «غیره» باید تنها به معلوم بخورد.

استاد: خُب، بنده گفتم تابع نیست. وقتی تابع نیست، لازمه‌ی آن جبر نیست. چرا علم را تابع می‌گیرند؟؛ برای اینکه جبر شدن مشکل نشود.

شاگرد ۲: عقلاً تا معلوم نباشد، می‌توان به آن علم پیدا کرد؟

استاد: موطن معلوم موطن اعیان ثابته است. احاطه‌ی خدای متعال، فوق اعیان ثابته است.

شاگرد ۲: صاحب اختیار نیست؟

استاد: خیر؛ چون علمی است که او بر همه اختیار و مختار و زمان و قبل و بعد و آثار، محیط است. اگر بخشی نگاه کنید، جبر می‌شود. اما اگر شما هیچ چیزی را قیچی نکنید، بلکه کل مجموعه نفس الامر را در نظر بگیرید، لازمه‌ی جبر نمی‌شود. البته این بحث خیلی مفصل است.

شاگرد: اگر ممکن است، بحث علم را مطرح کنید.

شاگرد ۲: ظاهراً می‌فرمودید: علم عین ذات نیست.

استاد: عین ذات هست. علم غیر از اراده است. اراده، در روایات صفت فعل است. ولی در کتاب حکماء می‌گویند: اراده، صفت ذات هم می‌آید. اما هم روایات و هم کتب علمی قبول دارند که علم، هر دوی آن‌ها هست. یعنی علم فعلی داریم، علم ذاتی هم داریم. لذا وقتی خواجه در اشارات، فقط علم فعلی را برمبنای اشراق گفتند، علم ذاتی بر مبنای مشاء، روی زمین ماند. آخوند ملاصدرا مجبور شد برای اینکه تکمیل کند، دوباره از مبنای خواجه در اشارات فاصله بگیرد. گفت علم اجمالی در عین کشف تفصیلی. برای این هم علم ذاتی را درست کند و هم علم فعلی را درست کند.

شاگرد: اگر صلاح دیدید در جلسه‌ی بعدی از علم، بحث کنید.

و الحمدللّه ربّ‌العالمین و صلّی اللّه علی رسوله و آله الطیبین الطاهرین.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 15:20:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 فوریه 2024 15:43:12 توسط ... .